



2

Vol. 7
Summer 2026

Research Paper

Received:
22 August 2025
Revised:
13 September 2025
Accepted:
13 June 2026
Published:
22 June 2026
P.P: 195-228

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



Journal Future Studies of the Islamic Revolution

China's Grand Strategy in Redefining the International Order with a Focus on the Perspective of Iran's Position

Hossein Delavar^{*1} | Abdolmajid Seifi²

Abstract

China is the most important emerging international power that has the ability to redefine the international order by possessing the components of economic, military, political, and human capabilities. This capability can be realized with a combined Strategy based on internal and external balancing. In this process, different states can create different and sometimes conflicting roles. How is Iran's role defined in the Chinese Strategy of redefining the international order and what consequences will it have for Iran's regional and global position? The hypothesis that is put forward in response to the main question is that Iran, by utilizing its special geopolitical capacities and strategic resources, can play a role beyond bilateral relations within the framework of China's Grand Strategy. Iran's active and effective presence in this Strategy, in addition to accelerating the process of global power redistribution, can lead to the promotion of the country's geopolitical and geostrategic position, increasing the depth of regional influence, and reducing dependence on Western-oriented structures. The article aims to examine China's Grand strategy for redefining order and Iran's position and role in this strategy, using historical and explanatory methods.

Keywords: China; Islamic Republic of Iran; international order; United States; Soft Balancing

1. Corresponding Author: post-doctoral researcher, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.
Email: h.delavar@modares.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.
Email: seifi@abru.ac.ir

Cite this Paper: Delavar, H & Seifi, A (2026). China's Grand Strategy in Redefining the International Order with a Focus on the Perspective of Iran's Position. *Future Studies of the Islamic Revolution*, 2(7), 195-228.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)(CC BY 4.0) .



راهبرد کلان چین در بازتعریف نظم بین الملل با تمرکز بر چشم انداز جایگاه ایران

حسین دلاور^{۱*} | عبدالمجید سیفی^۲

چکیده

چین مهم ترین قدرت نوظهور بین المللی است که با دارا بودن مولفه های توانمندی اقتصادی، نظامی، سیاسی و انسانی توانایی بازتعریف نظم بین المللی را دارا است. این توانمندی با یک راهبرد تلفیقی مبتنی بر موازنه گری داخلی و خارجی قابلیت تحقق دارد. در این فرایند، دولت های مختلف نقش های متفاوت و گاه متعارضی می توانند ایجاد نمایند. نقش ایران در راهبرد چینی بازتعریف نظم بین المللی چگونه تعریف می شود و چه پیامدهایی برای موقعیت منطقه ای و جهانی ایران خواهد داشت؟ فرضیه ای که در پاسخ به سوال اصلی مطرح می شود این است که ایران، با بهره گیری از ظرفیت های ژئوپلیتیکی ویژه خود و منابع استراتژیک خود، می تواند در چارچوب راهبرد کلان چین نقشی فراتر از مناسبات دوجانبه ایفا کند. حضور فعال و موثر ایران در این راهبرد، علاوه بر تسریع روند بازتوزیع قدرت جهانی، می تواند موجب ارتقاء جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک کشور، افزایش عمق نفوذ منطقه ای و کاهش وابستگی به ساختارهای غرب محور شود. مقاله بر آن است با بهره گیری از روش تاریخی و روش تبیینی راهبرد کلان چین برای بازتعریف نظم و جایگاه و نقش ایران در این راهبرد را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه ها: چین، جمهوری اسلامی ایران، نظم بین المللی، ایالات متحده، موازنه نرم

۱. نویسنده مسئول: محقق پسا دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.
Email: h.delavar@modares.ac.ir

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.
Email: seifi@abru.ac.ir

استناد: دلاور، حسین و سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۵). راهبرد کلان چین در بازتعریف نظم بین الملل با تمرکز بر چشم انداز جایگاه ایران. *نشریه علمی آینده پژوهی انقلاب اسلامی*، ۲(۷)، ۱۹۵-۲۲۸.

مقدمه و بیان مسئله

نظم بین‌الملل در سال‌های اخیر با چالش‌هایی روبه‌رو شده است که بنیادهای سنتی آن، به‌ویژه ساختار مبتنی بر تک‌قطبی متمرکز، را دچار تزلزل کرده است. در این بستر، ظهور بازیگران نوظهور همچون جمهوری خلق چین، زمینه‌ساز تغییرات راهبردی در الگوهای قدرت و بازتعریف نظم بین‌الملل شده است. جمهوری خلق چین مهمترین قدرت نوظهور است که از توان و تمایل برای بازتعریف نظم بین‌الملل و برساختن نظم جدید برخوردار است. از همین رو بررسی مسیرهایی که چین برای ایجاد تغییر نظم پیگیری می‌کند، از منظر شناخت روند تغییر سیستمیک و آینده نظم بین‌الملل حائز اهمیت است. چین با تکیه بر یک راهبرد تلفیقی که بر ترکیب توانمندی‌های داخلی (در حوزه‌های اقتصادی و نظامی) و موازنه نرم خارجی (در قالب ابتکارات و نهادهای بین‌المللی) استوار است، توانسته است نه تنها موقعیت خود را به‌عنوان بازیگری کلیدی در عرصه جهانی تثبیت کند، بلکه در مسیر بازتعریف نظم بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نماید.

هدف این مقاله بررسی محتوای راهبرد کلان چین به عنوان عاملی مهم در شکل‌دهی نظم بین‌المللی و چشم‌انداز جایگاه ایران در این نظم است. بواقع، ایران به واسطه موقعیت ژئوپولیتیکی حساس خود در غرب آسیا، برخورداری از منابع انرژی فراوان و نقش برجسته در معادلات منطقه‌ای، در چارچوب راهبرد کلان چین جایگاهی استراتژیک و غیرقابل انکار می‌تواند داشته باشد. همکاری‌های راهبردی تهران و پکن، نه تنها از منظر اقتصادی و انرژی قابل تحلیل است، بلکه از منظر سیاست خارجی و توازن قوا در نظام بین‌الملل نیز اهمیت راهبردی دارد. این مقاله با رویکردی تاریخی-تبیینی تلاش می‌کند تا چشم‌انداز جایگاه ایران را در چارچوب راهبرد چینی بازتعریف نظم بین‌المللی مورد واکاوی قرار دهد و ابعاد مختلف تأثیرگذاری این نقش را بر ساختار قدرت جهانی بررسی نماید.

بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که نقش ایران در راهبرد چینی بازتعریف نظم بین‌المللی چگونه تعریف می‌شود و چه پیامدهایی برای موقعیت منطقه‌ای و جهانی ایران خواهد داشت؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سوال اصلی مطرح می‌شود این است که

ایران، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی ویژه خود و منابع استراتژیک خود، می‌تواند در چارچوب راهبرد کلان چین نقشی فراتر از مناسبات دوجانبه ایفا کند. حضور فعال و موثر ایران در این راهبرد کلان، علاوه بر تسریع روند بازتوزیع قدرت جهانی، می‌تواند موجب ارتقاء جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک کشور، افزایش عمق نفوذ منطقه‌ای و کاهش وابستگی به ساختارهای غرب‌محور شود.

مبانی نظری پژوهش

موازنه پویا: چارچوب تحلیلی برای تلفیق نظریه‌های موازنه

بر پایه پژوهش‌های کای هی تحت عنوان «موازنه پویا: راهبرد موازنه‌ای چین در برابر آمریکا (۲۰۰۵-۱۹۴۹)» و ریچارد لیتل در اثر «تحول در نظریه‌های موازنه قوا»، پژوهش حاضر بر کاربردهای موردی و نسخه‌های متنوع نظریه‌های موازنه قوا متمرکز است و با استنتاج گزاره‌ها و متغیرهای مشخص از این نظریه‌ها، به تحلیل و تبیین پدیده‌های سیاسی می‌پردازد. این رویکرد ترکیبی، افق نظریات مرتبط با موازنه را توسعه داده و در پی آن، تبیینی جامع‌تر و دقیق‌تر از پدیده‌ها فراهم می‌آورد. از این‌رو، در ابتدا برای تشریح منطق بحث، به مفهوم نظم بین‌الملل و فرآیند تغییرات آن پرداخته شده و پس از آن، نظریات مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرند. نظم بین‌المللی گاهی مترادف با نظام بین‌الملل تلقی می‌گردد. از این‌رو به‌صورت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که ویژگی شاخص رفتار متقابل دولت‌هاست تعریف می‌شود (Firouzaabadi, 2018: 185 Dehghani). در برخی دیگر به‌عنوان رفتار الگومند مورد تأکید است. از این‌رو هدلی بول نظم را این‌گونه تعریف می‌کند: «الگویی که به نتیجه خاصی منتهی می‌شود، ترتیبی از زندگی اجتماعی به گونه‌ای که اهداف یا ارزش‌های خاصی را ترویج می‌کند» (Bull, 1977: 3-4). جان مرشایمر نیز نظم را به این صورت تعریف می‌کند که «نظم مجموعه سازمان‌یافته‌ای از نهادهای بین‌المللی است که به مدیریت تعاملات بین کشورهای عضو کمک می‌کند» (Mearsheimer, 2019: 9).

کیسینجر نیز در تعریف خود از نظم بین‌المللی آن را با دو جزء تعریف می‌کند: «اولین جزء مجموعه‌ای از قواعد پذیرفته شده مشترک است (که حدود عمل مجاز را تعریف می‌کند) و دومی توازن قوا است که با اعمال محدودیت (جایی که قوانین شکست می‌خورند) مانع از غلبه یک واحد سیاسی بر سایر دولت‌ها می‌شود» (Lišanin, 2014:4).

با تأسی از تعاریف مطرح شده به‌طور کلی نظم بین‌المللی را می‌توان نظامی سیاسی دانست که تا حد قابل توجهی بازتاب‌دهنده منافع دولت یا دولت‌های مسلط قلمداد می‌شود.

این نظم به دو حوزه اساسی تقسیم می‌گردد: «نظم ساختاری» و «نظم نهادی». نظم ساختاری به ساختار توزیع قدرت اشاره دارد که عمدتاً از طریق سنجش میزان توزیع قدرت میان واحدهای سیاسی مشخص می‌شود و میزان تمرکز یا انحصار آن قابل ارزیابی است. در مقابل، نظم نهادی در قالب نهادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد که در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و هنجاری عمل می‌نمایند. کلیه این ابعاد به گونه‌ای منافع دولت یا دولت‌های برتر را بازتاب می‌دهند.

با توجه به این تعریف، شاخص‌های خاصی را می‌توان برای تغییر نظم در نظر گرفت. به‌طور معمول، نظم ساختاری از طریق بازتوزیع قدرت میان دولت‌های اصلی دچار تحول می‌شود و نظم نهادی از طریق تغییر و دگرگونی در نهادهای بین‌المللی متأثر می‌گردد.

از منظر شناخت روند تغییرات و پیش‌بینی آینده نظم بین‌المللی، مسیرهایی که برای ایجاد تغییر در نظم دنبال می‌شوند از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و مستلزم بررسی‌های دقیق است که در ادامه با بهره‌گیری از چارچوب موازنه پویا به این مسیرها پرداخته می‌شود.

موازنه پویا که توسط کای‌هی ارائه شده است، عمدتاً ترکیبی از نظریه‌های موازنه قدرت و موازنه تهدید به شمار می‌رود؛ با این حال نگارندگان مقاله نظریه موازنه نرم را نیز به عنوان یک متغیر در این چارچوب معرفی می‌کنند. این امر، موجب غنای بیشتر تحلیل‌ها و تبیین بهتر فرآیندهای موازنه در عرصه روابط بین‌الملل شده است.

اولین نظریه‌ای مورد توجه چارچوب تحلیلی موازنه پویا، نظریه موازنه قدرت والتز است. هدف اصلی از به‌کارگیری این نظریه، ارتقاء توان تبیینی تأثیرات ساختار نظام بین‌الملل بر تحولات روابط و اولویت‌های رفتاری دولت‌ها است.

تز اصلی والتز این است که ساختار نظام بین‌الملل مبتنی بر یک اصل نظم‌دهنده و توزیع توانمندی‌ها میان واحدهای سیاسی شکل می‌گیرد. این اصل نظم‌بخش که تعیین‌کننده ساختار نظام بین‌الملل در حوزه سیاست بین‌الملل است، آنارشی می‌باشد (Waltz, 2014).

از این معبر، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل، انگیزه‌ها و منبع اولویت‌ها و رفتار دولت‌ها، نظام بین‌الملل و به‌ویژه ویژگی ساختار آنارشیک آن محسوب می‌شود.

ساختار نظام بین‌الملل دارای چند مؤلفه کلیدی است که از جمله آن، ماهیت تداوم‌یابنده آنارشیک این نظام است. از این رو، منطق «موازنه» به عنوان رفتار غالب در این ساختار شناخته می‌شود و دولت‌ها بر اساس نظام آنارشیک به سمت آن سوق داده می‌شوند (Paul, 2005: 14). نظریه موازنه قدرت امکان پیش‌بینی رفتار دولت‌ها را فراهم می‌آورد و تلاش‌های مکرر برای برقراری توازن، دلیلی قوی بر صحت این نظریه محسوب می‌شود (Waltz, 2000: 27).

علاوه بر آنارشی، توزیع قدرت یا قطبیت نظام نقش مهمی در شکل‌دهی رفتار دولت‌ها دارد. کنت والتز قطبیت را بر اساس تعداد قدرت‌های بزرگ تعریف کرده و آن را عامل تعیین‌کننده ماهیت موازنه قوا می‌داند.

التز دو نوع واکنش دولت‌ها برای احیای تعادل در نظام آنارشی را مطرح می‌کند: «تلاش‌های داخلی» شامل ارتقاء توان اقتصادی و نظامی و «تلاش‌های خارجی» شامل تقویت اتحادهای بین‌المللی (Waltz, 2014: 167). بدین ترتیب، موازنه‌سازی به عنوان سازوکاری کلیدی در تغییر نظام بین‌الملل و احیای تعادل، به‌ویژه در جهان تک‌قطبی، مطرح است و ضرورت تطبیق مفهوم موازنه با نوع قطبیت احساس می‌شود.

با توجه به هدف پژوهش حاضر، استدلال می‌شود که نسخه والتز از نظریه موازنه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مفاهیمی چون «قطبیت» را ارائه می‌دهد که برای درک واقعیت سیاسی مفید است. از نظریه والتز می‌توان استنتاج کرد که ساختار نظام بین‌الملل و محدودیت‌های آن، الگوهای رفتاری دولت‌ها را شکل می‌دهد. به گونه‌ای که ساختار، آزادی عمل واحدها را محدود کرده و ترجیحات احتمالی موازنه‌سازی دولت‌ها را بر اساس نوع قطبیت نظام قابل تبیین می‌سازد.

نظریه موازنه تهدید دومین نظری مورد اشاره در چارچوب موازنه پویا می‌باشد. در این راستا والت بین قدرت و تهدید تفاوت قائل می‌شود و بیان می‌کند که عامل اصلی نگرانی امنیتی کشورها نه صرفاً قدرت، بلکه تهدید است (Walt, 1990: 21).

در واقع، دولت‌ها در برابر تهدید آمیزترین دولت اقدام به تشکیل اتحاد می‌کنند که لزوماً قدرتمندترین دولت نیست.

والت درک تهدید را مبتنی بر ترکیبی از قدرت، مجاورت جغرافیایی، ظرفیت تهاجمی و نیت‌های تجاوزکارانه می‌داند. در این راستا، دولت‌ها در مواجهه با تهدید یا به موازنه روی می‌آورند یا سیاست همراهی را اتخاذ می‌کنند (Little, 2008: 31).

البته طرفداران موازنه تهدید معتقدند موارد موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل بیش از دنباله‌روی است (Walt, 1990: 2-21). این دیدگاه با نظریه والتز هم‌راستا است که امنیت را هدف اصلی دولت‌ها در نظام آنارشیک می‌داند. منتها تفاوت اصلی میان این دو نظریه آن است که «موازنه تهدید» به پیش‌بینی رفتار دولت‌ها می‌پردازد، در حالی که «موازنه قدرت» پیامدهای این رفتار را تحلیل می‌کند (He, 2009: 117).

نظریات والت از این جهت اهمیت دارند که مشخص می‌کنند موازنه باید در برابر چه کسی صورت گیرد. با این حال، صرفاً تکیه بر ادراکات کافی نیست تا زمان ترجیح یک راهبرد موازنه‌ای بر دیگری را تعیین کند؛ لذا بررسی پیامدهای توزیع قدرت بر رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل نیز ضروری است.

در پاسخ به انتقادات نظری و عملی وارد شده به نظریه‌های موازنه قدرت و موازنه تهدید، در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی مفهوم موازنه نرم مطرح گردیده است. این مفهوم، به سبب ریشه‌های عمیق آن در مبانی سنتی نظریه موازنه قدرت، مورد استقبال گسترده پژوهشگران سیاست بین‌الملل قرار گرفته است.

تعاریف متعددی از موازنه نرم ارائه شده است که رابرت پاپ تعریفی جامع و دقیق را ارائه می‌دهد؛ وی موازنه نرم را کنشی می‌داند که بدون به چالش کشیدن مستقیم سلطه و برتری نظامی دولت برتر، از طریق بهره‌گیری از ابزارهای غیرنظامی، سیاست‌های نظامی تهاجمی و یکجانبه‌گرایانه آن دولت را به تأخیر می‌اندازد، تضعیف می‌کند و هزینه‌های ناشی از اعمال آن را

افزایش می‌دهد (Pape, 2005: 10-17). بر این اساس، اهداف موازنه سخت و نرم هم‌سان بوده و تفاوت اصلی میان آن‌ها در ابزارهای به کار گرفته شده برای نیل به این اهداف است. از منظر هی و فنگ، دولت‌ها در انتخاب استراتژی موازنه سخت یا نرم باید دو شاخص کلیدی را مدنظر قرار دهند: اختلاف قدرت بین دولت و رقیب که اثربخشی موازنه را تعیین می‌کند و سطح وابستگی اقتصادی که هزینه موازنه را مشخص می‌سازد (He and Feng, 2008).

مهم‌ترین سازوکارهای موازنه نرم شامل «انکار سرزمینی»، «دیپلماسی گیر انداختن»، «تقویت توان اقتصادی» و «انگیزه‌های لازم برای موازنه» است که بسته به وضعیت موازنه‌کنندگان متغیر است. این سازوکارها عمدتاً در قالب نهادهای بین‌المللی عملیاتی می‌شوند و نقش نهادها در موازنه نرم می‌تواند دوگانه باشد؛ به گونه‌ای که نهادهای فراگیر با بهره‌گیری از قواعد و هنجارها رفتار دولت هدف را محدود می‌کنند. همچنین، موازنه نهادی انحصاری با حذف دولت هدف از نهاد و بهره‌گیری از انسجام نهاد، به مقابله با تهدیدات می‌پردازد (He & Feng, 2020: 491).

شاخص‌های مطرح شده در نظریه موازنه نرم، به ویژه در دیدگاه هی و فنگ، از چند جهت با موضوع پژوهش مرتبط است. نخست، این نظریه بر اهمیت عامل اقتصادی به عنوان متغیر مؤثر در ترجیحات رفتاری دولت‌ها تأکید دارد؛ به طوری که تجارت و روابط اقتصادی میان کشورها، انگیزه‌های مختلفی برای حل اختلافات از راه‌های نظامی یا غیرنظامی فراهم می‌کند. دوم، تمرکز این نظریه بر مؤلفه‌های غیرنظامی و محدودکننده قدرت است. با این حال، این رویکرد به توانمندی‌های داخلی دولت‌ها کمتر توجه می‌کند.

تعامل میان قطبیت نظام بین‌الملل، برداشت دولت‌ها از تهدیدها و وابستگی اقتصادی، چارچوب «موازنه پویا» را شکل می‌دهد که نحوه موازنه‌گری دولت‌ها را تبیین می‌کند. هر یک از این عوامل به تنهایی نمی‌توانند پاسخ کامل باشند، اما در کنار هم بخش‌هایی از واقعیت را روشن می‌کنند. در این چارچوب مثلی، دولت‌ها هنگام مواجهه با تهدیدات امنیتی، با توجه به نوع قطبیت نظام بین‌الملل، ادراک خود از تهدیدات و میزان و شکل وابستگی اقتصادی، ممکن است موازنه داخلی یا خارجی به شکل سخت یا نرم، را انتخاب کنند. به بیان دیگر، این عوامل تصمیم‌گیری دولت‌ها را در انتخاب استراتژی‌های موازنه‌گری هدایت می‌کنند.

جدول شماره ۱ نشان‌دهنده انتخاب دولت‌ها برای راهبردهای موازنه‌گری در سه نوع نظام بین‌المللی مختلف در زمانی است که دولت‌ها در چارچوب موازنه پویا با تهدیدات امنیتی مواجه می‌شوند. جدول ۱. قطبیت و راهبردهای موازنه‌گری تدوین و بازنویسی نویسندگان بر مبنای (He, 2009)

موقعیت دولت قطبیت و نظام بین‌الملل		موازنه تک قطبی		موازنه دو قطبی		موازنه چند قطبی	
		داخلی		خارجی		داخلی	
		سخت	نرم	خارجی	داخلی	خارجی	داخلی
دولت مسلط	اولیه	-	ثانویه	-	-	-	-
قطب	-	-	-	ثانویه	اولیه	اولیه	اولیه
غیر قطب	اولیه	-	اولیه	ثانویه	اولیه	اولیه	اولیه

برای نمونه در نظم حاصل از نظام تک قطبی، موازنه اولیه برای دولت مسلط، استفاده از توانمندی‌های داخلی (افزایش قابلیت‌های نظامی و اقتصادی)، برای مقابله با تهدیدات امنیتی خواهد بود. به خاطر شکاف قدرت در سیستم تک قطبی، تلاش‌های داخلی و یک جانبه گزینه‌های غالب تری برای قدرت مسلط است. با این حال، این دولت می‌تواند گزینه موازنه ثانویه - موازنه خارجی - را انتخاب کند، یعنی، اتحادها برای محدود کردن قدرت‌های نو ظهور. اگر ما ایالات متحده را به عنوان تنها قدرت مسلط در دوران پس از جنگ سرد ببینیم، ما می‌توانیم درک کنیم که چرا ایالات متحده نه تنها بودجه دفاعی خود را تقویت کرده، بلکه روابط نظامی خود را با کشورهای اروپایی تحت ناتو و ژاپن تحت پیمان اتحاد دو جانبه ژاپن - آمریکا پس از جنگ سرد، بالا برده است (He, 2009: 117).

برای کشورهای غیر از قدرت مسلط، تهدیدات در یک سیستم تک قطبی ممکن است از جهت قدرت مسلط یا دیگر دولت‌ها باشد. اگر تهدیدات ناشی از کشورهای غیر از قدرت مسلط باشد، کشورهای تهدید شده می‌توانند به دنبال حمایت قدرت مسلط باشند، اما چنین روابطی با آن، به جای موازنه، همراهی خواهد بود.

اگر تهدیدها از قدرت مسلط برآیند، کشورهای تهدید‌آمیز می‌توانند ترکیبی از عناصر تلاش‌های داخلی و موازنه خارجی (از نوع نرم) را دنبال کنند. چرا که با توجه به اینکه شکاف قدرت تک قطب

با دیگر کشورها زیاد است، دولت‌ها نمی‌توانند به طور موثری یک اتحاد یا همبستگی را برای موازنه در مقابل دولت مسلط ایجاد کنند. استفاده از توانمندی‌های داخلی طراحی شده است تا قدرت نسبی را افزایش دهد و شکاف قدرت را با قدرت مسلط کاهش دهد (البته باید وزن‌های مختلفی به توانایی‌های نظامی و اقتصادی اختصاص داد)، در حالی که راهبرد موازنه نرم با هدف محدود کردن رفتار و قدرت دولت مسلط به شیوه غیر مستقیم و غیر نظامی است.

پس از بررسی عوامل فوق، این مقاله به دنبال تلفیق این متغیرها، به منظور تبیین راهبرد کلان چین در نظم پساجنگ سرد است. از یک طرف محدودیت‌های سیستمی بر کنش دولت‌ها تاثیر دارد و چین نیز از این امر مستثنی نیست و از سوی دیگر این متغیر به تنهایی نمی‌تواند رفتار و کنش چین در قبال آمریکا به عنوان دولت مسلط را تحلیل نماید.

بر این اساس نیاز به تلفیق آن با متغیرهایی از جمله درک تهدید و وابستگی اقتصادی است. استفاده از این متغیرها به این دلیل است که چین بر خلاف پیش‌بینی برخی نظریه‌های نواقع‌گرایی دست به موازنه به معنای مدنظر آنها نزده است و از این جاست که باید علت را وراث عامل ساختاری جستجو کرد و از آنجا که تلفیق نظریه‌های موازنه در چار چوب موازنه پویا هر سه متغیر را ترکیب می‌نماید، رویکرد تحلیلی مناسبی را برای درک رفتار راهبردی چین در قبال آمریکا فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش

دیانا یولیانتی و دیگران در مقاله ای تحت عنوان «راهبرد سیاست خارجی ایران در قبال ابتکار یک کمر بند یک راه چین» ابتدا به اهمیت ابتکار راهبردی چین می‌پردازند و سپس به جایگاه و اهمیت ایران در این پروژه اشاره می‌کنند. یافته‌های مقاله منعکس کننده تلاش‌های گسترده ایران برای بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و استراتژیک ارائه شده توسط ابتکار چین است (Yulianti et al, 2025).

یلدیریچکار در مقاله «پویایی‌های همکاری استراتژیک جدید ایران و چین» اشاره می‌کند که همکاری ایران و چین تک‌بعدی نیست که فقط بر منافع اقتصادی دو طرف مبتنی باشد. این همکاری ابعاد دیگری مانند جستجوی استراتژی‌های جدید برای به حداقل رساندن برتری ایالات متحده در آسیای مرکزی و خاورمیانه برای تضمین عملکرد کارآمد سیاست‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک آینده آنها دارد.

از این منظر، هدف این مقاله بررسی پویایی‌های مؤثر بر همکاری استراتژیک ایران و چین و تجزیه و تحلیل عوامل اصلی این همکاری است (Yildirimçakar, 2023).

طاهری و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «ایران و راهبرد سیاست خارجی چین در اوراسیا» نشان می‌دهد که ایران به طور فزاینده‌ای در استراتژی سیاست خارجی چین در اوراسیا اهمیت پیدا می‌کند، اما عمل‌گرایی چینی تحت تأثیر تحریم‌های بین‌المللی، ترکیه و پاکستان را به اولویت‌های اصلی در استراتژی این کشور در اوراسیا تبدیل کرده است. هدف این تحقیق بررسی الگوهای تحلیل استراتژی سیاست خارجی چین در اوراسیا با تأکید بر جایگاه ایران است (Taheri et al, 2022).

آریجا سید و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «روابط استراتژیک جامع چین و ایران: پیامدهایی برای منطقه» به تحلیل روابط استراتژیک جامع در حال توسعه چین و ایران می‌پردازند. نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند تا پیامدهای این همکاری رو به رشد را بر بازیگران منطقه‌ای پیش‌بینی کنند. از نظر آنها مشخص شده است که روابط ایران و چین پتانسیل زیادی برای رشد در آینده دارد و همچنین تحولات در روابط دوجانبه چین و ایران، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و جهانی را نگران کرده است (Syed et al, 2022).

لی در مقاله «همکاری و مشارکت اقتصادی چین و ایران در چارچوب یک کمربند یک راه» اشاره می‌کند که چین و ایران مدت‌هاست که روابط اقتصادی دوستانه و همکاری‌جویانه‌ای را حفظ کرده‌اند. ارتقاء روابط چین و ایران به یک "مشارکت استراتژیک جامع" بیانگر تمایل دو کشور برای افزایش اعتماد متقابل استراتژیک و تعمیق همکاری‌های سودمند متقابل است. همکاری اقتصادی بین دو کشور در چارچوب طرح «یک کمربند یک راه» متأثر از منافع متقابل است. چین و ایران با در نظر گرفتن این طرح به عنوان یک فرصت، پیشرفت عملی در همکاری اقتصادی داشته و مشارکت استراتژیک خود را تعمیق بخشیده‌اند. با این حال، دو کشور هنوز با چالش‌های زیادی در توسعه یک مشارکت استراتژیک اقتصادی روبرو هستند (力, 2019).

محمدی در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش ایران در سیاست خارجی چین: مطالعه موردی توافق ۲۵ ساله»، روابط ایران و چین را در چارچوب استراتژی‌های مختلفی برای هر دو کشور ایران و چین بررسی می‌کند. مقاله استدلال می‌کند که در چارچوب استراتژی انحراف، توافق ۲۵ ساله بین ایران و چین به این منظور منعقد شد تا جایگاه آمریکا را در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه، آسیا

و به چالش بکشد و نفوذ خود را در این مناطق گسترش دهد. در این استراتژی، ایران مهم است؛ زیرا از جنبه‌های مختلف، از جمله موقعیت جغرافیایی، منابع غنی انرژی، رویکردهای سیاسی ایران در نظام بین‌الملل و ... می‌تواند به اهداف و برنامه‌های چین کمک کند (Mohammadi, 2025). عبدالله‌پور و مظفری فلارتی در مقاله «عامل ایالات متحده در روابط چین و ایران: چشم‌اندازی تاریخی از سیاست دوگانه پکن» یک مثلث استراتژیک را از روابط چین-ایالات متحده-ایران ارائه می‌دهند که در آن ایالات متحده بر روابط بین دو بازیگر دیگر تأثیر گذاشته است. مقاله استدلال می‌کند که عامل ایالات متحده مدت‌هاست که چین را مجبور به اتخاذ سیاست دوگانه در قبال ایران کرده است (Abdollahpour & Mozaffari Falarti, 2023).

با وجود پیشرفت‌های انجام شده و یافته‌های ارزشمند مقالات متعدد، اما تاکنون پژوهش جامعی که چشم‌انداز نقش ایران را در نظم‌سازی چینی با تحلیل نظری منسجم بررسی کند، محدود است. بواقع، بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها به تحلیل و شناخت دقیق‌تر و جامع راهبرد کلان حاکم بر رفتار چین و همچنین چشم‌انداز نقش ایران در این راهبرد کلان نیازمند است. به همین دلیل، مقاله حاضر تلاش دارد این خلأ را پوشش دهد.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق مقاله ترکیبی از روش تاریخی و روش تبیینی است که کمک می‌کند تا:

- راهبرد کلان موجود و حاکم بر سیاست خارجی چین و روند شکل‌گیری آن در نظم بین‌الملل را به صورت تاریخی بررسی و واکاوی نماییم.
- علل و دلایل اتخاذ این راهبردها را تشریح و تحلیل کنیم.
- چگونگی تأثیرگذاری این راهبرد بر بازتعریف نظم توسط چین را تبیین نماییم.
- جایگاه ایران را در این چارچوب و در تعامل با راهبرد چین تحلیل و تبیین کنیم.

بنابراین این روش ترکیبی کمک می‌کند هم بستر تاریخی را بشناسیم و هم فرآیندها و پیامدهای راهبرد چین را در بازتعریف نظم بین‌الملل و نقش ایران در آن به خوبی تبیین نماییم.

یافته‌های پژوهش

بررسی راهبرد کلان چینی بازتعریف نظم بین‌الملل

با تأسی از چارچوب تحلیلی موازنه پویا، نوع و شیوه رفتار موازنه‌ای قدرت‌ها در نظام بین‌الملل تابعی از ساختار نظام بین‌الملل، ادراک تهدید و میزان وابستگی اقتصادی است. هدف این بخش بررسی تأثیر این عوامل و تحلیل زمینه‌های رفتاری چین در تعامل با دولت مسلط پس از فروپاشی شوروی است. در تحلیل رفتار راهبردی کشورها، نخستین عامل تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل است که به‌ویژه در تبیین تحولات سیاست خارجی چین نسبت به آمریکا، اهمیت ویژه دارد. در همین راستا، بسیاری از محققین اذعان داشته‌اند پس از فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل عمدتاً به شکل تک‌قطبی درآمده و ایالات متحده با برتری نظامی و اقتصادی، به‌عنوان قدرت مسلط ظاهر شد. در پایان جنگ سرد، هزینه‌های نظامی آمریکا از مجموع چندین کشور فراتر بود و نیروی دریایی، هوایی و فناوری آن بی‌نظیر بود. آمریکا در همه شاخص‌های قدرت نظامی، اقتصادی و فناوری برتری خود را نشان می‌داد. با بحران کوزوو و آشکار شدن ضعف روسیه، رهبران چین به تک‌قطبی بودن نظام بین‌الملل و شکاف قدرت میان ایالات متحده و دیگر کشورها پی بردند؛ دوره‌ای که منحصر به فرد تلقی می‌شود.

وضعیت مطلوب برای چین قدرتی حفظ و تداوم چنین وضعیتی بوده است که بتواند برای طولانی‌مدت این برتری را حفظ نماید. در نتیجه، تداوم نظام اتحادی با متحدین و یا حضور در مناطقی که در آن‌ها قدرت‌های بالقوه در حال ظهور بودند، همچنان از جمله سیاست‌های ایالات متحده بود. نتایج چنین سیاست‌هایی توجه آمریکا به اهمیت فزاینده آسیا پاسیفیک در اقتصاد و امنیت جهان بود. چنین توجهی رهبران و تحلیلگران چینی را به این درک رساند که ایالات متحده، چین را به‌عنوان محتمل‌ترین رقیب خود قلمداد می‌کند و سعی کرده است تا ظهور چین را در هر صورت ممکن مهار کند.

بنابراین، پس از دوره‌ای کوتاه در اواخر جنگ سرد که تحلیلگران چین احتمال کاهش نقش آمریکا را در شرق آسیا می‌دادند، نگرانی چین نسبت به آمریکا به سرعت افزایش یافت و دلیل

کافی برای ترس و واکنش به دولت برتر فراهم شد. با این حال، ضرورت‌های رشد اقتصادی، چین را به حفظ و تداوم روابط با ایالات متحده واداشته است.

از دهه ۱۹۸۰ و آغاز اصلاحات، تاکید بر گسترش روابط اقتصادی با جهان خارج به یکی از ارکان سیاست خارجی و اساس توسعه چین تبدیل شده است. به دلیل حجم بالای تعاملات اقتصادی با آمریکا، چین تلاش می‌کند از ایجاد اختلال در این روابط جلوگیری کند.

رهبران چین به خوبی آگاه‌اند که این روابط نه تنها دستاوردهای فناورانه فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند فضای مسالمت‌آمیز را برای پیشبرد رشد اقتصادی و تضمین امنیت نسبی کشور در آینده نزدیک حفظ کند. همچنین، چین با عضویت و فعالیت در نهادهای مالی بین‌المللی، تعهد خود را به قواعد نظم بین‌الملل موجود نشان داده است.

بررسی سه متغیر کلیدی یعنی قطبیت، ادراک تهدید و عامل اقتصادی، الزاماتی اساسی برای چین در برابر ایالات متحده پدید آورده است:

- ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل، سهم عمده‌ای از منابع قدرت جهانی را در اختیار دارد.

- وضعیت پسا جنگ سرد و اهمیت منطقه آسیا-پاسفیک، همراه با حضور مستقیم آمریکا در چارچوب استراتژی «محور آسیایی» در دوره اوباما، تقویت نظام‌های ائتلافی با کره جنوبی، ژاپن و فروش تسلیحات به کشورهای با اختلافات منطقه‌ای با چین، موجب ایجاد نگرانی در میان رهبران چین شده است.

- الزامات رشد اقتصادی، چین را ملزم به حفظ ثبات به‌ویژه در مناطق پیرامونی و تداوم روابط اقتصادی با ایالات متحده کرده است؛ به گونه‌ای که ثبات، امکان همکاری را فراهم ساخته و تجارت بیش از ۵۰۰ میلیارد دلاری دو کشور، ضرورت حفظ این روابط را آشکار می‌سازد. همچنین، چین در راستای مسئولیت‌پذیری به عنوان قدرتی بزرگ، در برخی حوزه‌ها نقش حفظ نظم و ثبات را بر عهده می‌گیرد.

در مواجهه با تحولات مذکور، جمهوری خلق چین اهداف کلیدی ذیل را در چارچوب سیاست خارجی خود مورد پیگیری قرار داد:

- کاهش شکاف قدرت با ایالات متحده آمریکا به منظور دستیابی به آستانه مطلق امنیتی در مواجهه با احتمالات تقابل آتی؛
- خنثی‌سازی سیاست‌ها و ظرفیت‌های ایالات متحده که می‌تواند مانع ظهور و ارتقای جایگاه چین در نظام بین‌الملل باشد؛
- پرهیز از هرگونه تحریک آشکار دولت مسلط.

بدین ترتیب، چین در وضعیت نیازمند تغییر در برخی ابعاد نظم (نظم ساختاری) قرار گرفت تا جایگاه و نفوذ خویش را به منظور تضمین بقا و انسجام سیاسی ارتقاء بخشد. این تغییر می‌بایست در چارچوب روندی مسالمت‌آمیز و دور از هرگونه تنش فزاینده تحقق یابد. برآیند چنین نگرشی، اتخاذ دو دستور کار راهبردی در حوزه‌های داخلی و خارجی بود که بازتاب عمیق فهم مقامات سیاسی چین از الزامات محیط بین‌المللی و ضرورت‌های راهبردی ملی محسوب می‌گردد.

بخش عمده‌ای از فعالیت‌های چین معطوف به ارتقای توانمندی‌های داخلی است که این فرآیند شامل دو مولفه اساسی اقتصادی و نظامی می‌باشد. هرچند این روند پیش از پایان جنگ سرد نیز مشاهده می‌شد، لیکن پس از آن دوره، تمایل به تعمیق و گسترش این فرآیند برجسته‌تر گردیده و الزامات موازنه از داخل را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده‌ای در پی داشته است.

با تأکید بر رشد اقتصادی، فاصله اقتصادی بین چین و ایالات متحده به سرعت کاهش یافته است. از آغاز سیاست «اصلاح و گشایش» دنگ شیاپینگ در سال ۱۹۷۹، فاصله اقتصادی بین چین و ایالات متحده به سرعت کاهش یافته است.

در آن زمان، اندازه اقتصاد آمریکا تقریباً ۳۱.۵ برابر چین بود، اما تا سال ۲۰۰۷، اقتصاد آمریکا با حجم ۱۳۸ تریلیون دلار، تنها حدود ۴.۲ برابر اقتصاد چین (۳/۲۸ تریلیون دلار) بود (wang, 2010: 558).

در سال ۲۰۲۳، حجم اقتصادی آمریکا (۲۷/۷۲ تریلیون دلار) ۱/۵ برابر بزرگ‌تر از چین (۱۷/۷۹ تریلیون دلار) شد (World Bank, 2025). انتظار می‌رود با تداوم روند رشد چین، این فاصله اقتصادی بیش از پیش کاهش یابد.

تحول چشمگیر چین در حوزه اقتصاد تأثیرات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف برجای گذاشته است. همزمان با رشد اقتصادی، جمهوری خلق چین تلاش قابل توجهی برای گسترش قدرت نظامی

خود داشته است. این رشد اقتصادی پایدار، منابع مالی لازم برای مدرنیزاسیون نیروهای نظامی و توسعه ژئوپلیتیکی را فراهم کرده است.

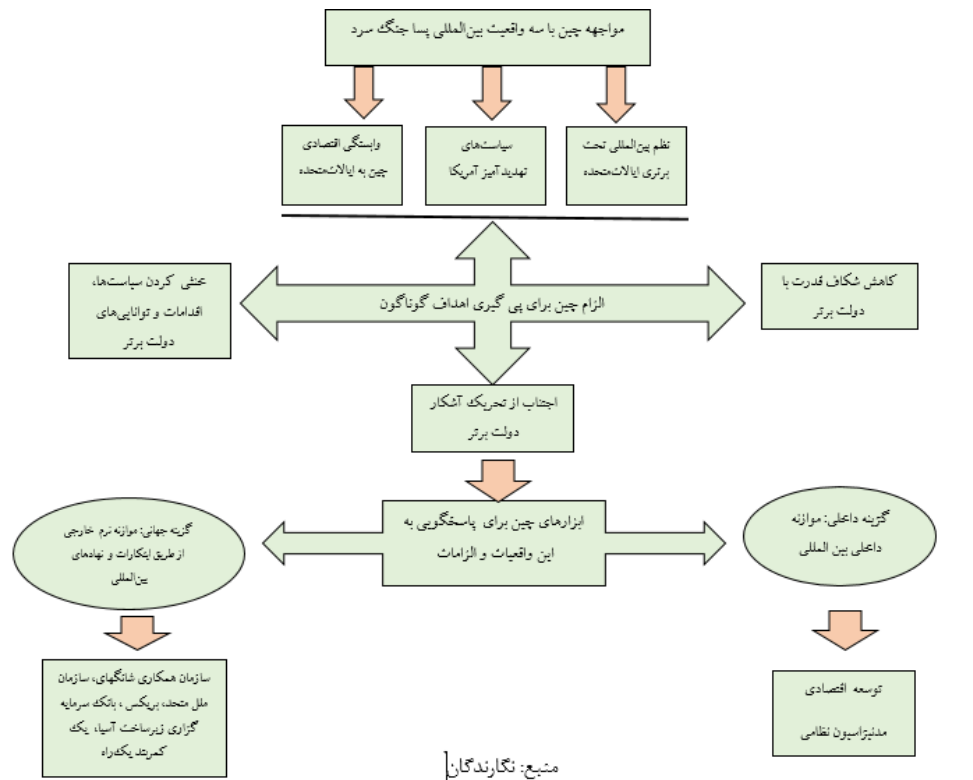
بر اساس گزارش مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، بودجه نظامی چین روندی مستمر افزایشی داشته و در سال ۲۰۲۴ با صرف ۳۱۳ میلیارد دلار، معادل ۱۲ درصد از کل هزینه‌های نظامی جهان، پس از ایالات متحده در جایگاه دوم قرار گرفته است (SIPRI, 2024).

توجه به توانمندی‌های داخلی به معنای جدایی چین از عرصه جهانی نیست. با توجه به فشارهای ایالات متحده برای مهار و منزوی کردن چین، این کشور در سال‌های اخیر تلاش کرده است با ارائه و اجرای طرح‌هایی از این فشارها جلوگیری کند.

در حوزه خارجی، چین به‌منظور کاهش نفوذ و سیاست‌های آمریکا، اقداماتی هدفمند اتخاذ کرده است. با توجه به وابستگی اقتصادی و شکاف قدرت با آمریکا، چین ملزم به مدیریت دقیق این راهبردهاست تا از تحریک دولت برتر جلوگیری شود و پیامدهای منفی به حداقل برسد. بدین ترتیب، چین تنها از طریق انتخاب هوشمندانه دستور کارهای خود می‌تواند ظهور مسالمت‌آمیز را پیگیری کند. یکی از ابزارهای اصلی چین در این مسیر، موازنه نرم خارجی است که عمدتاً از طریق مانورهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی در نهادهای چندجانبه بین‌المللی به کار گرفته می‌شود. نهادهای بین‌المللی عرصه‌ای مهم برای رقابت قدرت‌های بزرگ جهت تحقق اهداف واقع‌گرایانه خود در زمینه قدرت و نفوذ به شمار می‌روند.

چین در بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی رویکردی دوگانه در پیش گرفته است. از یک سو، این کشور به‌صورت فعال در ایجاد نهادهای جدید نظیر سازمان همکاری شانگهای، بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و طرح «یک کمربند، یک راه» مشارکت دارد و با شیوه نهادی انحصاری تلاش می‌کند دولت هدف را از این نهادها حذف کرده و از انسجام آن‌ها برای مقابله با تهدیدات بهره‌برداری نماید.

از سوی دیگر، چین ضمن ادامه یا افزایش فعالیت در نهادهای موجود، از شیوه فراگیر بهره می‌برد؛ به گونه‌ای که با استفاده از قواعد و هنجارهای نهادهایی که دولت هدف نیز در آن عضویت دارد، سعی در محدود کردن رفتار و تأثیرگذاری بر قدرت آن دولت دارد. سازمان ملل متحد نمونه برجسته‌ای از این شیوه به شمار می‌رود (He, 2018: 4-5; Song, 2013: 666).



شکل ۱. ترسیم راهبرد کلان چین در برابر آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد

چشم‌انداز ارتباط ایران با راهبرد کلان چین: ظرفیت، جایگاه، فرصت و عوامل شرطی ساز

با طرح کلی راهبرد چین برای بازتعریف نظم بین‌الملل که در قسمت قبلی بیان شد، می‌توان پارامترهای اصلی نحوه قرار گرفتن ایران در این راهبرد کلان را شناسایی کرد. این عوامل، چشم‌انداز روابط چین با ایران را شکل می‌دهد. در همین راستا، ابتدا به ظرفیت‌ها و اهمیت ایران و سپس به ارتباط راهبردی ایران با راهبرد چین و نیز فرصت‌ها و عوامل شرطی ساز اشاره می‌شود.

ظرفیت‌ها و اهمیت

افزایش واردات انرژی چین از منطقه خاورمیانه، که ناشی از رشد روزافزون نیازهای انرژی این کشور است، موجب تقویت حضور راهبردی چین در این منطقه شده است. یکی از شاخص‌ترین

نمودهای این حضور، توسعه روابط دوجانبه چین با کشورهای خاورمیانه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران است. برخلاف دیگر تأمین‌کنندگان نفت چین در منطقه که روابط امنیتی نزدیک با ایالات متحده دارند، ایران فاقد چنین ارتباطی است. این بعد اقتصادی نقش کلیدی در توجه پکن به ایران ایفا می‌کند، زیرا ایران دومین دارنده بزرگ ذخایر گاز و چهارمین دارنده بزرگ ذخایر نفت جهان به شمار می‌رود.

اهمیت این روابط در صورت تشدید تنش‌ها میان ایالات متحده و چین، بیش از پیش برجسته می‌شود، چرا که ایران می‌تواند به‌عنوان پوششی در برابر هر گونه تلاش به رهبری آمریکا در منطقه برای محدود کردن صادرات نفت به چین در مواجهه با تشدید اختلافات عمل نماید (Committee on Foreign Affairs, 2019).

علاوه بر نقش کلیدی ایران در تأمین مطمئن انرژی برای چین، جمعیت قابل توجه و بازار مصرفی بالقوه ایران، فرصت‌های مهمی را برای اقتصاد صادرات‌محور پکن فراهم می‌کند (Green & Roth, 2021).

در شرایطی که ایران در سال‌های اخیر نتوانسته است سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را برای توسعه زیرساخت‌های حیاتی خود در حوزه انرژی و حمل‌ونقل جذب کند، این وضعیت بستری مساعد برای حضور فعال شرکت‌های چینی ایجاد کرده است.

ویژگی‌های جغرافیایی ایران نیز موقعیت راهبردی آن را در ابتکارات منطقه‌ای چین، به‌ویژه طرح «یک کمربند، یک راه»، برجسته ساخته است. ایران به‌عنوان کانون اتصال خاورمیانه، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر، می‌تواند به مثابه گذرگاهی حیاتی برای توسعه اتصال زمینی و دریایی چین به منطقه عمل کند. این ویژگی ایران را به مناسب‌ترین دروازه ورود چین به خاورمیانه و ابزاری برای تحکیم جای پای آن در منطقه، در رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده، بدل کرده است.

همچنین، ایران می‌تواند به‌عنوان یک منطقه حائل مؤثر در برابر نفوذ آمریکا به آسیای مرکزی ایفای نقش کند. در نهایت، وجود یک روایت مشترک ضد هژمونیک در گفتمان سیاسی هر دو کشور، به‌ویژه در مخالفت با نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا، بر اهمیت راهبردی این مشارکت می‌افزاید.

❖ ارتباط راهبردی و ابعاد جایگاه ایران

با پایان جنگ سرد چین توانست سیاست‌های خود را از رویارویی شرق و غرب رها کند و یک استراتژی مستقل را اتخاذ نماید که از درگیری‌های منطقه‌ای اجتناب می‌کرد. این تغییر اساسی، چین را قادر ساخت تا روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را در مناطق مختلف به طور قابل توجهی گسترش دهد.

در همین راستا، سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین به عنوان بخشی از استراتژی کلان با هدف ایفای نقش محوری در بازتعریف نظم بین‌المللی از طریق تکیه بر قدرت ملی و استفاده ماهرانه از موازنه نرم خارجی در برابر عواملی که منافع ملی و بین‌المللی چین را به خطر می‌انداخت، به همان اندازه مهم تلقی می‌شود.

در این چارچوب، پکن پیوسته در تلاش بوده است تا با گسترش دامنه همکاری خود از همکاری با همسایگان شرق آسیا گرفته تا تشکیل شبکه همکاری پیچیده در سراسر غرب آسیا و .. جعبه‌ابزار قدرت خود را گسترش دهد و مهمترین ابزار برای دستیابی به این هدف، استفاده از سازوکارهای موازنه نرم بوده است.

اصولاً چین در رکن دوم راهبرد کلان خود، به دنبال ایجاد توازن و مهار نفوذ ایالات متحده در مناطق کلیدی بدون درگیر شدن در اقدامات نظامی یا استقرار نیرو در منطقه است. چین ظرفیت نظامی لازم برای گسترش حضور خود در مناطق را ندارد و این نشان‌دهنده وابستگی چین به شرکای منطقه‌ای است. در این راستا، پکن روابط خود را با کشورهایی که متحد ایالات متحده نیستند، تقویت خواهد کرد. این فرصت بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. چرا که چین در مسیر خود سعی خواهد کرد که با توجه به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران از نقش این کشور به عنوان ابزاری برای تضمین توازن قدرت بهره ببرد. به عبارتی دیگر ایران را به عنوان سازوکار موازنه کننده در نظر خواهد گرفت.

با اعمال تجربی سازوکارهای موازنه نرم بر ابتکارات چین، در می‌یابیم که شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد این کشور با به کارگیری این سازوکارها، رفتار موازنه نرم را تأیید می‌کند. در این بخش بررسی خواهیم کرد که چگونه این کشور از ظرفیت‌ها و همکاری ایران برای تأخیر، مانع تراشی و افزایش هزینه‌های قدرت دولت برتر استفاده می‌کند.

عدم پذیرش سرزمینی یکی از سازوکارهای غیرنظامی است که موازنه نرم را ممکن می‌سازد و به دنبال «کاهش یا حذف حضور نظامی و نفوذ خارجی یک قدرت خارجی از یک منطقه خاص» است (Ferguson, 2012: 208).

چین از طریق این ابزار، تلاش می‌کند دسترسی، حضور و نفوذ استراتژیک آمریکا و متحدانش را در مناطقی مثل خلیج فارس، آسیای مرکزی و اوراسیا با مشکل مواجه سازد. ایران در این چارچوب، نقشی کلیدی به عنوان شریک موازنه‌ساز غیررسمی دارد، که به چین امکان می‌دهد بدون ورود به درگیری مستقیم، بخشی از اهداف ژئوپلیتیکی خود را محقق سازد. در همین راستا، تجلی این سازوکار را می‌توان در موضع چین به همراهی ایران در طول جنگ سوریه یافت، که مخالفت با مداخله یا تغییر رژیم در سوریه و در نتیجه حمایت از بشار اسد در مواجهه با فشار آمریکا بود (Khatib, 2021).

چین همچنین ممکن است به صورت ضمنی از ایران به عنوان اهرم تهدید تنگه هرمز در برابر آمریکا استفاده کند، هرچند این سیاست در سطح تاکتیکی باقی مانده و هنوز به طور رسمی بیان نشده است. در چارچوب راهبرد موازنه نرم، ایجاد بلوک‌های انحصاری اقتصادی یا به عبارتی دیپلماسی اقتصادی نیز به یکی از ابزارهای حیاتی تبدیل شده است. در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت برتر و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد. از منظر پاپ، «دولت‌های قوی تهدیدکننده به لحاظ نظامی که اهداف تلاش‌های موازنه هستند معمولاً برتری نظامی‌شان را از داشتن قدرت بزرگ اقتصادی می‌گیرند. یکی از راه‌های مؤثر موازنه حداقل در طولانی‌مدت، تغییر دادن قدرت نسبی اقتصادی به نفع طرف ضعیف است» (Pape, 2005: 37).

در این مسیر، چین با بهره‌گیری از ظرفیت کشورهای هم‌راستا با خود (مانند ایران)، نه تنها قدرت اقتصادی خود را گسترش می‌دهد، بلکه هم‌زمان قدرت رقبا (به‌ویژه آمریکا) را با موانع ساختاری و ژئوپلیتیکی مواجه می‌کند.

این امر بیشتر از طریق ائتلاف‌سازی اقتصادی، نفوذ در زیرساخت‌ها و شبکه‌سازی تجاری در قالب ابتکاراتی چون بریکس، یک کمربند یک راه و بانک توسعه زیرساخت آسیایی پیگیری می‌شود.

برای مثال، می‌توان به طرح «یک کمربند، یک راه» اشاره کرد. این طرح شامل دو مؤلفه اصلی است. یک کمربند، جاده ابریشم زمینی که چین را از طریق آسیای مرکزی و خاورمیانه به اروپا متصل می‌کند، و راه دریایی که چین را به جنوب شرقی آسیا، جنوب آسیا، شرق آفریقا و مدیترانه مرتبط می‌سازد (Weng et al., 2021).

این ابتکار یک برنامه توسعه زیرساخت جهانی بلندپروازانه است که در سال ۲۰۱۳ با هدف در بر گرفتن بیشترین تعداد ممکن از کشورها آغاز شد. اهمیت این طرح بر مبنای منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک برای چین استوار است.

از جنبه اقتصادی، انتقال ظرفیت‌های مازاد شرکت‌های چینی به ویژه در بخش ساخت‌وساز به بازارهای خارجی و افزایش توان رقابتی آنها و نیز ارتقای یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، از اهداف اصلی محسوب می‌شود.

در بعد استراتژیک، این پروژه به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ منطقه‌ای چین و تأثیرگذاری بر سیاست کشورهای هدف عمل می‌کند (Meltzer, 2017). بنابراین، با راه‌اندازی این طرح، مبادلات بین چین و کشورهای آسیای مرکزی و خاورمیانه تقویت شده و زمینه برای یکپارچگی اقتصادی و وابستگی متقابل فراهم می‌آید.

این طرح به همراه بازوی اصلی خود یعنی بانک توسعه زیرساخت و سرمایه‌گذاری آسیا به طور گسترده به عنوان ابزار موازنه نرم چین در مقابل ایالات متحده تلقی می‌شود، زیرا پکن به‌طور فزاینده‌ای به دنبال تأثیرگذاری بر نظام بین‌الملل و شکل‌دهی به دستور کار جهان است. به این ترتیب، طرح کمربند و جاده یک الگوی توسعه جدید ارائه می‌دهد که همکاری را از طریق سرمایه‌گذاری و ساخت زیرساخت‌های راه آهن، بزرگراه‌ها، خطوط لوله نفت و گاز، سرمایه‌گذاری، تسهیل تجارت و ادغام مالی افزایش می‌دهد.

در این چارچوب، خاورمیانه هم منبع اصلی انرژی برای نیازهای رو به رشد چین و هم پلی استراتژیک بین دو مؤلفه اصلی طرح کمربند و جاده - کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی - است.

خاورمیانه به عنوان یک چهارراه مهم استراتژیک برای مسیرهای تجاری که آسیا را به اروپا و آفریقا متصل می کند، برای آینده «یک کمربند، یک راه» (که برای قرار دادن چین در مرکز شبکه های تجاری جهانی طراحی شده است) مهم است.

در همین چارچوب، ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در خاورمیانه و آسیای مرکزی، نه تنها از مزایای انرژی (نقش مهمی در چشم انداز انرژی جهانی ایفا خواهد کرد)، بلکه از ارتباطات جغرافیایی (ایران به عنوان حلقه ارتباطی خاورمیانه، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و در امتداد دریای خزر و تنگه هرمز قرار دارد) نیز برخوردار است که نقش مهمی در توسعه یک کمربند، یک راه ایفا می کند. همان طور که پانگ سن، سفیر وقت چین در ایران، اظهار داشته بود: «در آینده، ایران نقش غیرقابل جایگزین و مهمی در توسعه «کمربند اقتصادی جاده ابریشم زمینی» و «جاده ابریشم دریایی» ایفا خواهد کرد.» (真 & 国兵, 2017: 145-146).

علاوه بر ارتباط با طرح کمربند و جاده، ایران با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک و منابع غنی خود، می تواند نقش مهمی در تعامل با گروه بریکس نیز ایفا کند. همکاری با ایران در این چارچوب، بلوک تجاری و اقتصادی انحصاری را که اولویت آن ارتباط و پیوند است و تلاش می کند فعالیت های اقتصادی ایالات متحده را در منطقه مهار کند، تقویت می کند.

به طور مشابه، آنها شروع به کنار گذاشتن دلار آمریکا در روابط تجاری خود می کنند تا تأثیر تحریم ها را کاهش دهند و وابستگی خود را به ارز ایالات متحده کاهش دهند (McDowell, 2020). سازوکار دیگر، دیپلماسی گیرانداختن است که به عنوان مانورهای دیپلماتیک مورد استفاده توسط کشورهای درجه دو برای تضعیف برنامه ها و سیاست های کشور پیشرو با «ایجاد، استفاده و تسلط بر نهادهای چندجانبه» تلقی می شود (He, 2008: 492).

نمونه ای از این سازوکار، همگرایی رأی گیری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. با توجه به اینکه موازنه نرم «هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایجی مغایر با ترجیحات ایالات متحده» در نظر گرفته می شود، رأی گیری در سازمان ملل متحد، نزدیکی سیاسی، جهان بینی های مشترک و تمایلات سیاسی کشورها را آشکار می کند (Bailey et al: 2017). درعین حال، این امر می تواند نشان دهنده یک رفتار موازنه ی نرم باشد، زمانی که صحبت از «رأی گیری در مورد مسائلی که مستقیماً بر منافع مهم ایالات متحده تأثیر می گذارند و ایالات متحده

لابی گسترده‌ای در مورد آنها انجام داده است» می‌شود. برای این منظور، مجمع عمومی سازمان ملل توسط ایالات متحده به عنوان بستری برای پیشبرد منافع خود مورد استفاده قرار گرفته است و به همین ترتیب، همگرایی پایین نشان‌دهنده‌ی تلاشی برای تضعیف سیاست‌های ایالات متحده است. در این چارچوب، ایران و چین با هماهنگی، می‌توانند در رأی‌گیری‌های سازمان ملل، مخالفت آشکار با قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا را نشان دهند. این مخالفت‌ها به عنوان ابزار دیپلماسی گیر انداختن به کار می‌رود تا مشروعیت آمریکا در نهادهای بین‌المللی کاهش یابد.

نمونه بارز این رویکرد، رأی هر دو کشور علیه قطعنامه تعلیق عضویت روسیه از شورای حقوق بشر سازمان ملل در پی جنگ اوکراین است. چین این اقدام را «عمل سیاسی» خواند و ایران نیز ادعا کرد که این قطعنامه بی‌طرفی سازمان ملل را تضعیف می‌کند. این نوع واکنش‌ها عملاً از نفوذ و اقتدار آمریکا و متحدانش در پیشبرد اهداف خود می‌کاهد و مانع از اتخاذ تصمیمات یکجانبه می‌شود. بنابراین ایران به عنوان متحدی کلیدی برای چین در این نوع دیپلماسی، می‌تواند نقش مهمی در «شبکه موازنه نرم» بازی کند و در آینده، این همکاری‌ها ممکن است گسترده‌تر شود و ایران و چین با استفاده از نهادهای چندجانبه، به شکلی هوشمندانه‌تر در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کنند.

آخرین سازوکار مورد بحث، «نشانه‌های عزم برای ایجاد موازنه» است. این سازوکار عموماً اشاره دارد که موازنه نرم جدا از سودمندی مستقیم در ایجاد محدودیت مقابل تجاوزگری دولت برتر، ممکن است با کمک به هماهنگی انتظارات رفتار موازنه متقابل، چنین تهدیدی را مورد توجه قرار دهد. اگر دولت‌های متعدد بتوانند به طور مداوم در برخی از انواع اقدامات که در بالا ذکر شد همکاری کنند، آن‌ها ممکن است به تدریج اعتمادشان را بااراده یکدیگر برای همکاری علیه جاه‌طلبی‌های دولت تک‌قطبی افزایش بدهند.

از این رو، هدف اصلی موازنه نرم مجبور کردن یا حتی جلوگیری از اقدامات جاری دولت برتر نیست، بلکه نشان دادن عزم و اراده به طرقی است که به ابرقدرت هشدار دهد در برابر جاه‌طلبی‌های آینده‌اش مقاومت خواهد شد.

بر همین اساس اقدام موفق برای موازنه نرم فقط محدود به این نیست که ابرقدرت از سیاست‌های خاص دست بکشد، بلکه دربرگیرنده این نکته نیز است که آیا دولت‌های بیشتری به ائتلافات موازنه نرم علیه رهبر تک‌قطبی می‌پیوندند یا نه (Pape, 2005: 37).

سازمان همکاری شانگهای به چین، ابزاری مناسب برای این کشور در راستای به دست آوردن دولت‌های بیشتری برای ائتلافات داده است؛ در نتیجه تعامل با کشورهای منطقه و فرا منطقه در دستور کار سازمان قرار گرفته است. چنین رفتاری ضمن افزایش تأثیر موازنه باعث خنثی کردن نفوذ دولت مسلط نیز می‌شود. از این رو تلاش برای حمایت اعضای دائم و نیز موضوع عضویت جدید مدنظر قرار گرفته است.

در این مسیر، پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای در پیشبرد توسعه سازمان همکاری شانگهای کمک می‌کند و قدرت کلی و نفوذ بین‌المللی آن را به‌طور قابل توجهی گسترش می‌دهد و به ایجاد توازن نرم در برابر نفوذ دولت برتر کمک می‌کند. حضور ایران در این سازمان علاوه بر افزایش تعداد اعضا، باعث تقویت ظرفیت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سازمان همکاری شانگهای می‌شود و به چین و دیگر اعضا امکان می‌دهد تا با مشارکت ایران، در برابر فشارها و مداخلات دولت تک‌قطبی، موضع قوی‌تری اتخاذ کنند (Purozmand & Zanganeh, 2024: 80).

به این ترتیب، عضویت ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه، فرصت‌های جدیدی را فراهم می‌آورد که می‌تواند به تعمیق اتحادها و افزایش اراده جمعی اعضا در جهت مقابله با جاه‌طلبی‌های ابرقدرت‌ها منجر شود. بنابراین، عضویت ایران می‌تواند نقش کلیدی در پیشبرد اهداف موازنه نرم ایفا کند که می‌توان در قالب زیر دسته‌بندی کرد:

- **تقویت توازن منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای:** پیوستن ایران به سازمان، دامنه همکاری‌ها و نفوذ ژئوپلیتیکی آن را گسترش و تقاطع جغرافیایی آن را با منطقه غرب آسیا، خلیج فارس و دریای عرب که از نظر ژئوپلیتیکی ارزشمند هستند، برجسته می‌کند. ایران به عنوان یک کشور با موقعیت ژئوپلیتیکی کلیدی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، حضورش در سازمان همکاری شانگهای موجب افزایش وزن سیاسی و نظامی این سازمان می‌شود. این حضور باعث می‌شود که سازمان فقط محدود به کشورهای آسیای مرکزی و چین نباشد، بلکه دامنه نفوذ آن به خاورمیانه و حتی بیشتر گسترش یابد. این گسترش باعث می‌شود که دولت برتر (آمریکا) نتواند به راحتی در منطقه اعمال نفوذ کند و مجبور شود در مقابل یک بلوک بزرگتر و منسجم‌تر مقاومت کند.

• **گسترش همکاری‌های اقتصادی:** گنجاندن ایران در چارچوب همکاری اقتصادی سازمان همکاری شانگهای نیز فرصت‌های بیشتری را برای توسعه همکاری اقتصادی سازمان همکاری شانگهای ایجاد خواهد کرد، به‌ویژه در حوزه‌هایی که ایران و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای اقتصادهای نسبتاً مکملی دارند (مانند تجارت نفت و گاز، توسعه مواد معدنی، کشاورزی مدرن، امور مالی، فناوری اطلاعات الکترونیکی و هوش مصنوعی).

در نهایت، عضویت ایران، فرصت‌های بیشتری را برای همکاری در زمینه ارتباط برای سازمان همکاری شانگهای فراهم کرده است. الحاق ایران، یک قطب استراتژیک متصل کننده اروپا و آسیا به سازمان همکاری شانگهای اضافه کرده است که فرصت‌های فوق‌العاده‌ای را برای گسترش و تسریع ارتباط در داخل و خارج از منطقه سازمان همکاری شانگهای فراهم می‌کند (曼若, ۲۰۲۳: ۳۱). این همکاری‌ها و ارتباط باعث می‌شود که اعضا به وابستگی متقابل بیشتری برسند که خود عاملی مهم برای تثبیت موازنه نرم است.

• **ارسال پیام به قدرت برتر:** پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای و افزایش نفوذ این سازمان پیامی روشن به آمریکا ارسال می‌کند که کشورها با همکاری بیشتر آماده‌اند در قالب اتحادهای چندجانبه مقابل جاه‌طلبی‌های آنها بایستند. ایران به عنوان عضوی فعال می‌تواند با همکاری نزدیک با چین، روسیه و دیگر اعضا، به تقویت این اراده مشترک کمک کند. به این ترتیب، تلاش‌های ایران در سازمان همکاری شانگهای باعث افزایش انسجام میان اعضا و ایجاد ائتلاف‌های قوی‌تر در برابر فشارهای تک‌قطبی می‌شود. این پیام باعث می‌شود ابرقدرت‌ها در برنامه‌ریزی‌های خود بازنگری کنند و هزینه‌های احتمالی مداخلات یا فشارها را بالاتر ببینند.

بنابراین، پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای نقش خاصی در ایجاد تغییرات در چشم‌انداز استراتژیک بین‌المللی و بازتعریف نظم بین‌المللی خواهد داشت. توسعه بیشتر سازمان همکاری شانگهای، قدرت شرق را در چشم‌انداز استراتژیک بین‌المللی تقویت می‌کند که این گسترش و توسعه سازمان همکاری شانگهای نمادی از تغییر قدرت جهانی از ایالات متحده به جمع غیرغربی است. با این حال، توجه به این نکته نیز مهم است که اگرچه سازمان همکاری شانگهای از

فرصت‌های ارائه شده توسط عضویت ایران بهره می‌برد، اما ناگزیر در معرض اثرات «سندرم گسترش» نیز قرار دارد. ناهمگونی بین کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای دستیابی به اجماع در مورد برخی مسائل مهم را برای آنها دشوارتر کرده و مطالبات بالاتری را بر کارایی تصمیم‌گیری و قابلیت‌های عملیاتی سازمان تحمیل خواهد کرد.

فرصت‌ها

همانطور که اشاره شد در چارچوب راهبرد کلان چین، کشورهای مستقل و دارای موقعیت ژئوپلیتیکی مهم، جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی چین یافته‌اند. ایران به عنوان یکی از این کشورها، می‌تواند از این راهبرد فرصت‌های مهمی در حوزه‌های مختلف به دست آورد و جایگاه خود را در منطقه و نظام بین‌الملل ارتقا بخشد. در ادامه به فرصت‌های ایران اشاره می‌شود.

❖ چشم‌انداز ژئوپلیتیکی

مسئله هسته‌ای ایران و عامل ایالات متحده بیشترین تأثیر مستقیم را بر نگاه ایران به چین دارد. از یک سو، تمایل به فرار از بحران هسته‌ای ایران و مقابله با ایالات متحده، مستقیماً باعث توجه ایران به چین می‌شود.

از زمان قطع روابط دیپلماتیک با ایران در سال ۱۹۸۰، ایالات متحده مدت‌هاست که سیاست انزوا، مهار و تحریم علیه ایران را با استناد به توسعه مخفیانه سلاح‌های هسته‌ای ایران اجرا کرده است. از آن زمان، سیاست خارجی ایران به عنوان سیاستی متضاد با منافع ژئواستراتژیک ایالات متحده در منطقه توصیف شده است. برای این منظور، ایالات متحده یک رژیم تحریم جامع علیه جمهوری اسلامی اعمال کرد که هدف اصلی آن صنایع نفت و گاز طبیعی ایران بود که برای اقتصاد کشور از اهمیت حیاتی برخوردار بودند (Takyeh and Maloney, 2011).

اگرچه ایران، گروه ۵+۱ و اتحادیه اروپا پس از سال‌ها مذاکره در ژوئیه ۲۰۱۵ به توافق جامعی برای لغو تحریم‌های ایران دست یافتند، اما ایالات متحده از زمان روی کار آمدن ترامپ، موضع سختگیرانه‌ای اتخاذ کرده و سیاست «فشار حداکثری» را علیه ایران اجرا کرده است. در ماه مه ۲۰۱۸، ایالات متحده به طور یکجانبه از این توافق خارج شد و تحریم‌ها را علیه ایران دوباره اعمال و تشدید کرد. علاوه بر این، ایالات متحده با عربستان سعودی، اسرائیل و سایر کشورها برای تشکیل

یک جبهه ضد ایرانی و یک «اتحاد استراتژیک خاورمیانه» برای مهار ایران متحد شده است. اقدامات آمریکا در زمان ترامپ تنش‌های بین دو کشور را تشدید کرد و روایت میانه‌رو در سیاست خارجی ایران را که در سال‌های گذشته ترویج شده بود، واژگون کرد (Fitzpatrick, 2018). از این پس، ایده‌های رادیکال علیه یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده تثبیت شد. به این ترتیب، می‌توانیم مشاهده کنیم که فشار ساختاری سیاست‌های یک‌جانبه‌ایالات متحده تأثیر مهمی بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران دارد. بدین ترتیب همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی بین ایران و چین ضروری است و ایران نمی‌تواند این فرصت را از دست بدهد.

پیگیری ارتباط با چین یک انتخاب استراتژیک برای ایران است. چین برای ایران بستری حیاتی برای ایجاد موازنه و دفاع در برابر ایالات متحده و سازوکاری کلیدی برای مقابله با مداخله‌گرایی ایالات متحده و متحدان غربی آن خواهد بود.

ایران می‌تواند امیدوار باشد که از نهادهای چین محور برای پیشبرد استراتژی دیپلماتیک شرق‌نگر خود، تقویت هماهنگی منافع و سیاست‌ها با چین و استفاده از بستر چنین نهادهایی برای فرار از انزوای بین‌المللی، ایجاد یک چارچوب همکاری چندجانبه برای جایگزینی سازوکارهای حکمرانی بین‌المللی تحت سلطه ایالات متحده و غرب و ابراز دیدگاه‌های خود استفاده کند و از این طریق نفوذ و موقعیت خود را در منطقه اوراسیا حفظ و افزایش دهد و همچنین نقش ایران را به عنوان یک موازنه‌کننده استراتژیک تقویت کند.

❖ چشم‌انداز ژئواکونومیکی

قدرت اقتصادی و فناوری چین می‌تواند نیازهای ایران را برآورده کند و آن را به قابل‌اعتمادترین شریک اقتصادی تبدیل کند. با وجود شدت تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران که در سال ۲۰۱۹ به اوج تاریخی خود رسید، تجارت دوجانبه بین ایران و چین همچنان به ۲۳ میلیارد دلار رسید و چین تنها کشوری است که رسماً از ایران نفت می‌خرد. علاوه بر این، از طریق همکاری بلندمدت بین دو کشور، خطوط تولید داخلی ایران کم و بیش به محصولات و فناوری چینی وابسته شده‌اند و حتی اروپا و ایالات متحده نمی‌توانند جایگزین نفوذ چین بر بخش خصوصی ایران شوند. اگرچه چین کانال‌های صادرات نفت و منابع وام‌پایدار را فراهم می‌کند، اما به دنبال دخالت در امور داخلی ایران نیست. با این حال، کشورهای غربی، ضمن ترویج همکاری اقتصادی با ایران، به

دنبال تغییر فرهنگ، جامعه و حتی سیاست ایران نیز هستند و آنها را به شرکایی غیرقابل اعتماد تبدیل می کنند (江波 & 瑾, 2020: 41).

بنابراین توسعه همکاری های اقتصادی و تجاری با قدرت های اقتصادی منطقه ای، به ویژه چین، بستری مهم برای ارتقای همکاری های اقتصادی و تجاری خارجی و پیشبرد تحول و رشد اقتصادی ایران خواهد بود. ایران می تواند امیدوار باشد که عضویت در نهادهای چین محور به ایجاد و حفظ یک بازار مصرف انرژی پایدار در اوراسیا، گسترش تدریجی درآمد تجاری و واردات فناوری، جذب سرمایه گذاری خارجی بیشتر، مقاومت بهتر در برابر تحریم های اقتصادی ایالات متحده و ارتقای توسعه اقتصادی پایدار در ایران کمک کند.

در مجموع، همکاری راهبردی با چین و پیوستن به نهادهای چین محور، ایران می تواند جایگاه خود را به عنوان یک قدرت منطقه ای تثبیت و ارتقا دهد. این موضوع هم امنیت ملی ایران را افزایش می دهد و هم دامنه نفوذ سیاسی و اقتصادی آن را در خاورمیانه، آسیای مرکزی و حتی فراتر از آن ارتقا می دهد. این نفوذ، ایران را در مواضع کلیدی منطقه قدرتمندتر می کند؛ به طوری که به ایران کمک می کند تا در برابر فشار استراتژیک ایالات متحده مقاومت کند، فشار بر مسئله هسته ای را کاهش دهد و به عنوان یک اقدام پیشگیرانه در برابر تحریم های مداوم و تهدیدات نظامی ایالات متحده علیه ایران عمل کند. همچنین، اهرم ایران را در بازی ژئوپلیتیکی با بازیگران اصلی خاورمیانه، مانند عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل، افزایش می دهد و به تلاش های ایران برای حفظ توازن قدرت در منطقه کمک می کند.

عوامل شرطی ساز

چشم انداز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، نیروی محرکه «نگاه به شرق» و تکیه ایران بر چین است که منجر به روند جدیدی در روابط چین و ایران می شود. با این حال، هنوز محدودیت هایی برای ارتقای همکاری استراتژیک بلندمدت ایران با چین وجود دارد.

❖ نقش ایالات متحده به عنوان بازیگر ثالث

ایالات متحده مهمترین عامل ثالثی است که مانع تعمیق همکاری‌های استراتژیک چین و ایران می‌شود. عامل ایالات متحده مدت‌هاست که توسعه روابط چین و ایران را مختل کرده و همچنان مانعی اجتناب‌ناپذیر در سیاست چین در قبال ایران است. چین همواره ایران را به عنوان یکی از مهمترین شرکای خود در خاورمیانه در نظر گرفته است و همکاری اقتصادی موضوع غالب در روابط چین و ایران است. چین و ایران اقتصادهای مکمل، به‌ویژه در بخش انرژی، دارند و همکاری بلندمدت در خدمت منافع استراتژیک هر دو کشور است.

با این حال، عامل ایالات متحده، موانع جدی برای تعمیق واقعی همکاری چین و ایران ایجاد کرده است. چین نمی‌تواند روابط خود با ایران را به شکلی توسعه دهد که به منافع راهبردی آن با آمریکا آسیب جدی بزند. چین روابط پیچیده‌ای با ایالات متحده دارد که شامل میلیاردها دلار تجارت سالانه و تعاملات چندجانبه در حوزه‌های کلیدی است.

همچنین چین به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، برای پیشرفت و گسترش نفوذ خود، نیاز دارد محیط پیرامون و بین‌المللی آن ثبات داشته باشند. اگر چین باعث تحریک یا تشدید خصومت و تنش‌های جدی با آمریکا شود، این می‌تواند به درگیری‌های سیاسی، اقتصادی یا حتی نظامی منجر شود که به ضرر توسعه و رشد چین خواهد بود.

بنابراین، چین تلاش می‌کند رفتار و سیاست‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کند که از برانگیختن واکنش شدید و خصومت متمرکز آمریکا جلوگیری کند. حفظ ثبات و آرامش در منطقه و عرصه جهانی به چین این امکان را می‌دهد که به شکلی آرام و پیوسته جایگاه خود را ارتقا دهد و قدرت خود را افزایش دهد. به همین دلیل، پکن همواره تلاش می‌کند میان حفظ روابط با ایران و مدیریت رقابت با آمریکا موازنه‌ای هوشمندانه برقرار کند.

❖ اهمیت واکنش بازیگران منطقه‌ای

دیپلماسی چین در قبال ایران تنها به روابط دوجانبه محدود نمی‌شود بلکه باید تعاملات و نگرانی‌های بازیگران کلیدی خاورمیانه را نیز مد نظر قرار دهد. کشورهای مهم منطقه مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اسرائیل و ترکیه هر کدام نقش خاصی در توازن قدرت

منطقه دارند و دیدگاه‌های آنها نسبت به روابط چین با ایران می‌تواند اثر قابل توجهی بر سیاست خارجی چین بگذارد.

دیپلماسی چین در خاورمیانه از این مزیت برخوردار است که با همه کشورهای منطقه دوست و شریک خوبی است. حفظ تعادل جامع در دیپلماسی، چالشی برای دیپلماسی چین در قبال ایران است، زیرا چین باید واکنش سایر کشورهای اصلی خاورمیانه را در نظر بگیرد. کشورهای سنی خلیج فارس مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، ایران را به عنوان رقیبی در بازارهای صادرات انرژی خود و یک رقیب ژئواستراتژیک می‌بینند. اسرائیل دشمن قسم خورده ایران است، اما چین روابط دوستانه و متقابلاً سودمندی را با همه این کشورها حفظ می‌کند. بنابراین، در حالی که چین از تلاش‌های ایران برای تعمیق همکاری‌های دوجانبه استقبال می‌کند، در مورد همکاری با ایران محتاط است.

اگرچه بحث چین و ایران در مورد تعمیق همکاری‌های استراتژیک متوجه هیچ شخص ثالثی نبود، اما همچنان سوءظن و مخالفت اسرائیلی‌ها و اعراب را برانگیخت. کشورهای سنی خلیج فارس مانند عربستان سعودی و امارات ایران را رقیبی جدی در بازار انرژی و عرصه ژئوپلیتیک می‌دانند.

عربستان ایران را به‌عنوان کشوری که به دنبال صدور نسخه حکومتی خود یعنی جمهوری اسلامی است، به‌عنوان یک تهدید مستقیم برای نظام حکومتی خود می‌داند (Dorj, 2025: 87; Houghton, 2022: 4).

همچنین، اسرائیل که دشمن اصلی ایران است، نسبت به نزدیکی چین و ایران حساس است و این روابط را تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی می‌کند. بنابراین در دیپلماسی خاورمیانه‌ای چین، ایران جزئی از دیپلماسی متعادل آن و یکی از پنج مشارکت استراتژیک جامع چین در منطقه (با الجزایر، مصر، عربستان سعودی، ایران و امارات متحده عربی) است.

چین در پروژه‌های بزرگی مانند «یک کمربند و یک راه» و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در کشورهای مختلف خاورمیانه فعال است. روابط حسنه با تمامی بازیگران اصلی منطقه برای تضمین موفقیت این پروژه‌ها حیاتی است. بنابراین، چین نمی‌خواهد به خاطر نزدیکی به ایران، فرصت‌های اقتصادی خود در سایر کشورهای منطقه را از دست بدهد. با توجه به وضعیت فعلی، چین باید به

دقت جوانب مثبت و منفی سیاست خود در قبال ایران را در نظر بگیرد و از دشمنی با سایر کشورهای خاورمیانه جلوگیری کند.

برای مثال، در سال ۲۰۱۶ و در جریان سفر شی جین‌پینگ به چند کشور خاورمیانه، جمهوری خلق چین در بازه‌ای کوتاه‌مدت، مشارکت جامع استراتژیک را به‌صورت جداگانه با جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی منعقد کرد. این اقدام در شرایطی انجام شد که روابط دیپلماتیک میان تهران و ریاض پس از اعدام شیخ نمر، روحانی برجسته شیعه، قطع شده و فضای منطقه‌ای به‌شدت تحت تأثیر تنش و بی‌ثباتی قرار داشت. در چنین شرایطی، چین با اتخاذ رویکردی متوازن تلاش کرد روابط خود را به‌طور همزمان با هر دو کشور حفظ و توسعه دهد و از ورود به رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان آنها پرهیز کند.

به‌طور مشابه، در اواخر سال ۲۰۱۹، چین تمرین‌های نظامی دریایی مستقلی را با هر یک از این دو کشور، در فاصله زمانی کوتاهی برگزار کرد. علاوه بر این، در مارس ۲۰۲۱، چین برنامه همکاری ۲۵ ساله با ایران را امضا کرد و در سال ۲۰۲۲ نیز سطح روابط خود با عربستان سعودی را به‌طور چشمگیری ارتقاء داد.

این رویکرد انعطاف‌پذیر و چندجانبه چین نشان‌دهنده تلاش این کشور برای حفظ تعادل در منطقه‌ای است که همواره با رقابت‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیکی پیچیده همراه بوده است.

❖ چالش‌های داخلی ایران

با وجود تمایل دو کشور ایران و چین به توسعه همکاری‌های استراتژیک بلندمدت، ایران هنوز شرایط داخلی لازم برای اجرای موفق این برنامه‌ها را ندارد. محیط سیاسی ناپایدار ایران، اجرای طرح‌های بلندمدت را با موانع جدی مواجه کرده است.

دولت‌های مختلف ایران در گرایش‌های سیاسی متفاوت هستند. به‌گونه‌ای که هر دولت به روابط با چین، که ناشی از اقتصادهای مکمل دو کشور است، اهمیت می‌دهد. با این حال، از آنجا که دولت‌های اصلاح‌طلب گرایش به «نگاه به غرب» دارند و دولت‌های محافظه‌کار به «نگاه به شرق» متمایل هستند، جایگاه استراتژیک چین در سیاست خارجی ایران با نوساناتی همراه است و در دوره‌های مختلف با رشد و افول مواجه می‌شود. این نوسان بین جناح‌ها باعث تغییر مکرر در

سیاست خارجی و به‌ویژه جایگاه چین می‌شود، که منجر به رشد و افول مداوم در روابط دوجانبه شده است و به نوعی عنصر اضطراب‌گرایی را برجسته کرده است.

بنابراین یکی از موانع مهم در تحکیم روابط دو کشور چین و ایران، نقش برجسته عنصر اضطراب‌گرایی است که به جای توسعه یک رابطه مستحکم و راهبردی، موجب شکل‌گیری ارتباطی کوتاه‌مدت و ابزاری می‌شود. این رویکرد چند آسیب جدی به منافع ملی وارد می‌کند:

- **کوتاه‌مدتی و ابزاری شدن رابطه:** نگاه اضطرابی باعث می‌شود روابط تنها به عنوان راهی برای رفع مشکلات فوری و گذرا دیده شود، نه به عنوان یک ارتباط عمیق و پایدار. این تصور در دو طرف ایجاد می‌شود که رابطه صرفاً برای حل بحران‌های موقتی است.
- **تضعیف اعتماد استراتژیک:** وقتی رابطه به صورت موقتی و لحظه‌ای شکل می‌گیرد، نمی‌تواند پایه‌های اعتماد استراتژیک را بسازد. این نوع روابط به تدریج به ساختاری کوتاه‌مدت و معامله‌محور تبدیل شده و ارتقای آن به سطوح بالاتر بسیار دشوار می‌شود.
- **تأثیرگذاری طرف سوم:** اضطراب‌گرایی معمولاً تحت تأثیر فشارهای کشورهای ثالث است و این باعث می‌شود طرفین، یکدیگر را به عنوان ابزار در برابر آن‌ها ببینند نه به عنوان شرکای واقعی و پایدار.

بنابراین، برای ایجاد روابط سازنده و پایدار بین ایران و چین، ضروری است که نقش اضطراب در هدایت این روابط کاهش یابد. نگاه ایران به چین باید راهبردی و بلندمدت باشد، نه تاکتیکی و موقتی. این رویکرد مستلزم گسترش و تعمیق مناسبات با چین به عنوان اولویتی راهبردی است، نه صرفاً واکنش به مشکلات یا بحران‌های کنونی.

این ناپایداری سیاسی فضای سرمایه‌گذاری خارجی را نیز ناامن کرده و بازده بلندمدت برای سرمایه‌گذاران دشوار شده است. این شرایط، اجرای طرح‌های همکاری بلندمدت با چین را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحولات سال‌های اخیر در نظام بین‌الملل نشان‌دهنده تغییراتی بنیادین در الگوهای قدرت جهانی است؛ تغییراتی که تا حد زیادی ریشه در ظهور قدرت‌های نوظهور به‌ویژه جمهوری خلق

چین دارد. چین با تکیه بر راهبرد کلان خود، در مسیر بر ساختن نظامی جایگزین برای نظم بین‌الملل تک قطبی حرکت می‌کند.

این راهبرد نه تنها بر توانمندی‌های داخلی همچون توسعه اقتصادی، قدرت نظامی و فناوری تکیه دارد، بلکه از طریق ابتکارات دیپلماتیک، چندجانبه‌گرایی و نهادسازی بین‌المللی، سعی در شکل دهی به نظم ساختاری آینده دارد. ابتکاراتی نظیر طرح «یک کمربند و یک راه» همراه با بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و سازمان همکاری شانگهای و ... نشانه‌هایی از تلاش چین برای ایجاد نظم جدیدی است که در آن نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند.

در این بستر، ایران به عنوان یک بازیگر با موقعیت ژئوپولیتیکی منحصربه‌فرد در قلب خاورمیانه، منابع انرژی غنی، ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی و همچنین سابقه‌ای طولانی در سیاست خارجی مستقل، واجد ویژگی‌هایی است که آن را به یکی از بازیگران کلیدی در الگوی رفتاری چین تبدیل می‌کند. به گونه‌ای که نه تنها یک شریک اقتصادی در زمینه انرژی و ترانزیت است، بلکه یک متحد راهبردی در مقابله با نفوذ غرب و پیشبرد ساختارهای جایگزین قدرت می‌تواند محسوب شود.

بر اساس یافته‌های مقاله، نقش ایران در راهبرد چینی بازتعریف نظم بین‌المللی، نقشی صرفاً منفعل نخواهد بود، بلکه می‌تواند دارای ظرفیت‌هایی برای تبدیل شدن به یکی از محورهای منطقه‌ای در بازتعریف نظم ساختاری باشد.

همکاری ایران و چین به ویژه در قالب دیپلماسی درگیرسازی در نهادهای بین‌المللی، عدم‌پذیرش سرزمینی، دیپلماسی اقتصادی و نشانه‌های عزم برای ایجاد موازنه در تلاش برای خنثی کردن و تضعیف تصمیمات یکجانبه ایالات متحده، چشم‌انداز جایگاه ایران در رفتار موازنه نرم چین را نشان می‌دهد.

این امر به نوبه خود فرصت‌های تازه‌ای برای توسعه اقتصادی، فناوری و نظامی ایران فراهم می‌آورد که در نهایت باعث ارتقاء جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک کشور خواهد شد. با این حال، آینده روشن ایران در ارتقا وضعیت خود، منوط به مدیریت هوشمندانه فرصت‌ها و چالش‌ها، توجه به عوامل داخلی و منطقه‌ای و بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های استراتژیک خود در همکاری با چین است.

تنها در چنین شرایطی است که ایران می‌تواند نقش کلیدی و پایدار در ساختار بین‌الملل آینده ایفا کند. بنابراین، اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه و فعال در حوزه دیپلماسی، برای ایران حیاتی

است تا بتواند فرصت‌های ناشی از این تحول را به بهترین نحو به کار گیرد و جایگاه خود را در الگوی راهبردی چین و نظم آینده تثبیت کند.

فهرست منابع

- Abdollahpour, B & Mozaffari-Falarti, M. (2024). "The U.S. Factor in China-Iran Relations: A Historical Perspective on Beijing's Dual Policy". *China Quarterly of International Strategic Studies*, DOI:10.1142/S2377740023500045.
- Bailey, M., Strezhnev, A., & Voeten, E. (2017). Estimating dynamic state preferences from United Nations voting data. *Journal of Conflict Resolution*, 61(2), 430–456.
- Bull, H. (1977). *The Anarchical Society*, London: Palgrave.
- Committee on Foreign Affairs. (2019). "Hearing before the Subcommittee on the Middle East, North Africa and International Terrorism: Chinese and Russian Insuence in the Middle East". available at: <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CHRG-116hhrg36424/pdf/CHRG-116hhrg36424.pdf>.
- Dehghani Firouzabadi, S. J. (2018). *Principles and Foundations of International Relations (I)*. Tehran: Samat. (In Persian).
- Dorj, H. (2025). Analyzing the Soft Reflection of the Islamic Revolution of Iran on the Enhancement of Yemeni Shiite Power with a Futures Studies Approach. *Future Studies of the Islamic Revolution*, 4(5), 63–101. [In Persian]
- Ferguson, C. (2012). "The Strategic Use of Soft Balancing: The Normative Dimensions of the Chinese-Russian „Strategic Partnership“." *Journal of Strategic Studies* 35 (2): 197-222.
- Fitzpatrick, M. (2018). Iran's protests and the fate of the nuclear deal. *Survival*, 60(1), 69–74.
- Green, W & Roth, T. (2021). "China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership". in U.S.-China Economic and Security Review Commission, available at: https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf.
- He, K. (2009). Dynamic Balancing: China's balancing strategies towards the United States, 1949-2005, *Journal of Contemporary China*.
- He, K. (2018). Role conceptions, order transition and institutional balancing in the Asia-Pacific: a new theoretical framework, *Australian Journal of International Affairs*, 76(2).
- He, K & Feng, H. (2020). International Institutions, Institutional Balancing, and Peaceful Order Transition. *International Affairs*, 34(4).
- He, K & Feng, H. (2008). "If Not Balancing Then What? Reconsidering Soft Balancing and and U.S. Policy Toward China". *Security Studies*, 17(2), 363-395.
- Houghton, B. (2022). "China's Balancing Strategy Between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh". *Asian Affairs*, 53(1). DOI: 10.1080/03068374.2022.2029065.
- Khatib, D. (2021). *The Syrian crisis: Effects on regional and international relations* Springer.
- Lišanin, M. (2014). Book Review: *World Order*, by Henry Kissinger, New York: *Journal of Regional Security*, 10:1, 103–105.
- Little, R. (2008). *Evolution in the Theories of Balance of Power*. Translation: Gholamali Cheganizadeh, Tehran: Publications of Abrar Contemporary International Studies and Research Institute. [In Persian]
- McDowell, D. (2020). Financial sanctions and political risk in the international currency system. *Review of International Political Economy*, 28(3), 635–661.
- Meltzer, J. P. (2017). "China's One Belt One Road initiative: A View from the United States". Brookings. Available at:

- <https://www.brookings.edu/research/chinas-one-belt-one-road-initiative-a-view-from-the-united-states/>
- Mearsheimer, J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *International Security*, 43 (4).
- Mohammadi, M. (2025). Iran's Role in China's Foreign Policy: A Case Study of the 25-Year Agreement. *Panoply Journal*, 6.
- Pape, R. A. (2005). "Soft Balancing against the United States". *International Security*, 30(1), summer.
- Paul, T. V. (2005). Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy, *International Security*, 30 (1), pp. 46–71.
- Purozmand, A & Zanganeh, M. (2024). The future of the Islamic revolution with regard to the state of Western culture based on the intellectual system of the Supreme Leader. *Crisis Management and Emergency Situations*, 1(5), 57–84. DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.27173674.1403.5.1.3.5>. [In Persian]
- SIPRI Fact Sheet (2024): SIPRI Military Expenditure Database directly at milex.sipri.org/sipri.
- Song, W. (2013). "Feeling safe, being strong: China's strategy of soft balancing through the Shanghai Cooperation Organization". *International Politics*, 50(5).
- Syed, A ; Khan, A & Ejaz, M. (2022). Sino-Iranian Comprehensive Strategic Relations: Implications for the Region, *Journal of Development and Social Sciences*, 3(2).
- Taheri, E ; Mirhosseini, M & Baghshahi, N. (2022). Iran and China's Foreign Policy Strategy in Eurasia, *Iranian Review of Foreign Affairs*, 12(34).
- Takeyh, R., & Maloney, S. (2011). The self-limiting success of Iran sanctions. *International Affairs*, 87(6), 1297–1312.
- Walt, S. M. (1990). *The Origins of Alliances*. Ithaca N.Y: Cornell university press.
- Waltz, K. N. (2000). "Structural Realism after the Cold War", *International Security*, 25(1) , pp. 5–41.
- Waltz, K. (2014). *The Theory of International Politics*. Translated by Ruhollah Talebi-Arani, Tehran: Mokhtab Publications. [In Persian]
- Wang, Y. (2010). China's Response to the Unipolar World: The Strategic Logic of Peaceful Development, *Journal of Asian and African Studies*, 45(5) 554–567.
- Weng, L ; Xue, Lan et al .(2021). Challenges faced by Chinese firms implementing the 'Belt and Road Initiative': Evidence from three railway projects. *Research in Globalization*, <https://doi.org/10.1016/j.resglo.2021.100074>.
- World Bank .(2025). GDP (current US\$), Available at: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD>.
- Yulianti, D & et al. (2025). Iranian Foreign Policy Strategy Regarding China's Belt and Road Initiative, *Dauliyah Journal of Islamic and International Affairs* 10(1):66-83.
- Yildirimçakar, E. (2023). The Dynamics of Iran-China "New" Strategic Cooperation. *Alternatif Politika*, 15 (2).
- 力, 杨. (2019). 新丝路学刊 | “一带一路”框架下中国-伊朗经济合作与伙伴关系构建. 新丝路学刊, 第1期.
- 曼若, 郭. (2023). 伊朗加入上合组织: 作用力、影响及挑战. 俄罗斯东欧中亚研究 年第3期.
- 瑾, 陆 & 江波, 宋. (2020). 伊朗与中国战略合作的动因及阻力. 《国际研究参考》, 年第12期
- 真, 蒋 & 国兵, 王. (2017). 伊朗 “向东看”战略与 “丝绸之路 经济带”的构建. 中东问题研究, 年第1期 (总第5期).

